

شهید مرتضی شجاع تنگستانی



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	ابراهیم
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۴/۲۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۷/۲۷
محل شهادت	دیوان دره
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز نیروی انتظامی
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

مرتضی شجاع تنگستانی در سال ۱۳۴۱ در خانواده ای مستضعف و با ایمان در برازجان چشم به جهان گشود. در کودکی باهوش و زرنگ بود و تحصیلات را تا پنجم ابتدایی با موفقیت گذارند ولی فقر و بی بضاعتی او را از تحصیل بازداشت و بر آن داشت تا به کمک پدر پیر خود بشتابد، قبل از انقلاب که اعلامیه های امام به دستش می رسید آنها را می خواند و دوستان را هم به خواندن آن تشویق و ترغیب می نمود. وی فعالانه در تظاهرات و راهپیمایی ها شرکت می کرد تا این که انقلاب به رهبری امام به پیروزی رسید. پس از پیروزی انقلاب که هنوز بسیج هماهنگ و منظم نشده بود با چوبدستی شب ها تا صبح به نگهبانی می پرداخت و به دلیل عشق و علاقه اش به این کار اصلاً احساس خستگی نمی کرد. در حالی که یک سال به مشمولیت وی باقی مانده بود داوطلبانه و با شوق فراوان خود را به ژاندارمری معرفی کرد و خواستار اعزام به خدمت شد. دوره آموزشی تمام شده و باید سربازان را به مناطق مختلف اعزام کنند. اما در میان سربازان یک نفر دیده می شود که جایگاه خاصی نزد مسئولین پادگان دارد. او کسی نیست جز مرتضی شجاع تنگستانی. اخلاق و رفتارش باعث شده است تا مسئولین مانع از انتقال او به جای دیگر شوند. زمانی که به مرخصی می آمد غمگین و گرفته به نظر می رسید سبب را که از ایشان می پرسیدند می گفت: چگونه در پادگان فقط به نگهبانی مشغول باشم در حالی که مزدوران و بیگانگان از داخل و خارج امام و مهین اسلامیان را مورد حمله قرار داده اند. بارها تقاضای رفتن به جبهه نموده ام ولی تا به حال موفق نشده ام و از آن ناراحتم که جنگ تمام شود و من سهمی در بیرون راندن بیگانه از کشور نداشته باشم و خدمتی به انقلاب اسلامی نکرده باشم (آخرین بار که به مرخصی آمد آن قدر خوشحال بود که همه را شگفت زده کرده بود و آن روزی بود که خود انتظارش را می کشید. در طول چند روزی که به مرخصی آمده بود تمام دوستان و آشنایان را ملاقات کرد. در آخرین دقایق چند بار خدا حافظی کرد ولی دوباره به خانه بر می گشت. چهره اش فریاد می کشید که این رفتن رفتن عادی نیست بلکه رفتنی همیشگی است.

خاطرات

«جانم فدای میهنم»

سه ماه است که طی مأموریتی به کردستان آمده است تا با خائنین دین و مملکت مبارزه کند. اما اکنون بیشتر از سه روز از این مأموریت باقی نمانده است. از گشت شبانه می آید. خسته ولی با روحی بزرگناگهان توسط گروهی از مزدوران مورد حمله قرار می گیرد. یک تیر به رانش خورده است خود را از ماشین پایین می اندازد و پشت صخره ای سنگر می گیرد و تا آخرین نفس مردانه می جنگد. تا آخرین نفس و تا آخرین فشنگ اجازه خود نمایی به مزدوران نمی دهد. سرانجام در صبح ۲۹/۷/۶۱ نیروی کمکی می آید ولی دیگر دیر شده است. می بینند مرتضی در حالی که اسلحه خالی را در بغل فشرده جان به جان آفرین تسلیم نموده است. انگار زنده است و با نگاهی چنین می گوید: من سلاحم را به زمین نمی گذارم تا آنرا به اهلش بسپارم.

به فرمان حقیقت رفتم اندر قبر با شادی

که تا بیرون کشم از خاک ماتم نقش آزادی

«از کتاب یادها با من بگو»

در میان اعضای خانواده بسیار متین و رو راست بود. هرگز به مادیات فکر نمی کرد. در هر کار و کمکی که از او بر می آمد کوتاهی نمی کرد. با پدر و مادر خیلی مهربان و خوشرو بود و همیشه به آنها احترام می گذاشت. با برادران و خواهران نیز بسیار مهربان بود. با برادر کوچک تر خود هم رزم بودند و در جبهه به هم نامه می نوشتند و ارتباط داشتند. باعث ناراحتی دوستان و آشنایان نمی شد و آنان را ناراحت نمی کرد. حقوق خود و دیگران را رعایت می کرد. انس زیادی با خدا و قرآن داشت و به نماز خواندن در اول وقت تأکید فروان داشت. به انجام واجبات و ترک محرمات خیلی اهمیت می داد. به اهل بیت و ائمه اطهار (ع) علاقه بی نظیری داشت و منشأ تحول فکری او امام خمینی بود. مبارزات سیاسی خود را در راهپیمایی ها آغاز نمود و تنها آرزویش پیروزی انقلاب بود. شهید شدن را وسیله ای برای نزدیک شدن به خدا می دانست. موقع رفتن به سربازی در حالی که خدا حافظی کرده بود و می رفت گفت شاید دیگر برنگردم. در سن ۱۸ سالگی به جبهه رفت و بعد از یک سال سربازی به کردستان اعزام شد که در آن جا به شهادت رسید. در اولین اعزام حالات روحی بسیار خوبی داشت. بسیار شاد بود. سرانجام بر اثر اصابت گلوله و عفونی شدن به شهادت می رسد. با شهادتش همه را متأثر کرد. از کردستان به بیمارستان ۱۷ شهریور آورده شد و در قطعه شهدا ☐ به خاک سپرده شد. از این که خانواده شهید هستیم خوشحالیم و برایمان افتخاری است که مرتضی به عنوان شهید سرافراز در راه اسلام به شهادت رسیده و نامش به نکویی برده شده است.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران